



بررسی عامل ارجاع در مناجات شعبانیه بر اساس نظریه هالیدی و رقیه حسن

عظم شمس الدینی فرد^۱، سیدمرتضی صباغ جعفری^۲، امید نجفی^۳

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22084/DUA.2025.30545.1139](https://doi.org/10.22084/DUA.2025.30545.1139)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۵



چکیده

انسجام يك مفهوم معنایی است كه به روابط موجود در يك متن مي پردازد و بين اجزاء متن پيوستگي برقرار مي كند. متن فقط از يك يا چند عنصر يا جمله كه معنای مشخصي دارند، به وجود نیامده است، بلكه در درون متن روابطي بين جمله ها وجود دارد كه موجب مي شود خواننده پیام يك متن را به آسانی درك كند. هالیدی و رقیه حسن در سال ۱۹۷۶ م اثر مشتركی به نام (انسجام در زبان انگلیسی) منتشر کردند كه در آن به بررسی پیوند بین اجزاء يك متن پرداختند. این دو زبان شناس، عواملی را كه باعث انسجام يك متن می شود، به سه دسته عوامل انسجام دستوری (ارجاع، حذف و جایگزینی) واژگانی (تكرار و باهم آیی) و پیوندی (افزایشی، علی، تباینی و زمانی) تقسیم کردند. مناجات شعبانیه از جمله دعاهايي است كه اجزای آن، چنان به هم مرتبط هستند كه يك جریان پیوسته از تضرع، توحید، و درخواست از خدا را تشكيل می دهند و هر فراز از دعا، با فرازهای قبلی و بعدی خود ارتباط معنایی دارد و در نهایت، يك تصویر کلی از رابطه انسان با خدا را به نمایش می گذارد. در این پژوهش كه به روش توصیفی تحلیلي انجام شده، عامل ارجاع به عنوان یکی از عوامل انسجام بخش دستوري در این مناجات، مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است كه ضمیر، اسم اشاره و اسم موصول به صورت ماهرانه به عنوان ابزاری برای ایجاد پیوستگی معنایی، تأكيد بر مفاهیم کلیدی و تقویت ارتباط عاطفی در این مناجات به كار رفته اند.

کلیدواژه ها: مناجات شعبانیه، انسجام دستوري، ارجاع، مایکل هالیدی، رقیه حسن



۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان. (نویسنده مسئول) a.shamsoddini@vru.ac.ir

۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، ایران m.sabbagh@vru.ac.ir

۳ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان. ایران omid2928@yahoo.com

۱. مقدمه

زبان‌شناسی متن شاخه‌ای از تحلیل گفتمان است که بر مطالعه متون و سازمان نوشتاری متن تأکید می‌ورزد و بیشتر با انسجام‌های ساختاری متن سروکار دارد. انسجام کمک شایانی به تحلیل و فهم متن می‌کند؛ چراکه برخی از عناصر متن جز با در نظر گرفتن رابطه آن‌ها با دیگر عناصر، تحلیل و تفسیر نمی‌شوند و در بسیاری مواضع، متن چون بنایی است که اجزاء آن با ارتباطی که با هم دارند، شاکله را تشکیل داده‌اند.

در داخل متن روابط معینی بین جمله‌ها برقرار است. در مطالعات سخن‌کاوی مجموعه این روابط بین جمله‌ای که آفریننده متن است، نظریه انسجام متنی نامیده شده است. این نظریه، عواملی که اجزاء تشکیل‌دهنده متن را به هم مرتبط می‌سازد و سبب انسجام و هماهنگی آن می‌شود، بررسی می‌کند. الگوی این نظریه را مایکل هالیدی و رقیه حسن ارائه دادند.

مناجات شعبانیه از نفیس‌ترین منابع معارف و اخلاق اسلامی است و تدبیر در مضامین بلند آن موجب معرفت بیشتر به خداوند متعال می‌شود؛ بنابراین در این پژوهش سعی بر این است تا با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، عامل ارجاع به‌عنوان یکی از عوامل انسجام دستوری در مناجات شعبانیه بررسی شود، تا نقش آن در انسجام متنی این مناجات بررسی شود؛ زیرا انسجام متنی یکی از بهترین راه‌ها برای شناخت، توصیف و بیان جلوه‌های زیبایی‌شناختی و معنایی متون به‌شمار می‌رود.

هدف اصلی این پژوهش بررسی عنصر ارجاع در انسجام دستوری و به‌دست آوردن میزان تأثیر هر یک از مؤلفه‌های آن در مناجات شعبانیه است. در همین راستا، در این پژوهش، ضمن پیاده‌سازی نظریات هالیدی و رقیه حسن به بررسی عناصر ارجاع به‌عنوان یکی از عوامل انسجام دستوری در مناجات شعبانیه برای درک بهتر آن پرداخته می‌شود.

در این راستا، نویسندگان قصد دارند به سؤالات ذیل پاسخ دهند:

- عناصر ارجاع در مناجات شعبانیه کدامند و از چه بسامدی برخوردارند؟
- مؤلفه‌های ارجاع چگونه در ایجاد انسجام متنی و تعامل با محتوای متن مناجات شعبانیه نقش دارند؟



۱-۱. مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده

نگاهی به پژوهش‌های مرتبط نشان می‌دهد موضوع موردنظر در این پژوهش تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است؛ اما پژوهش‌هایی را می‌توان یافت که به‌لحاظ شیوه در موضوعاتی غیر از موضوع این پژوهش کار شده است که در این جا به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

ذوقی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «نگره‌ای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم»، به نظریات جدید در حوزه زبان‌شناسی در زمینه تحلیل متن اشاره نموده و با بیان مبانی نظری آن‌ها، سعی در یافتن الگویی برای تحلیل چینش آیات در سوره‌های قرآن کرده‌است.

محسنی علویجه (۱۳۹۴) در پایان‌نامه خود با عنوان «سبک‌شناسی دعای ابوحمزه ثمالی»، به بررسی ویژگی‌های تکرارشونده عناصر ادبی و ارزش‌های بیانی این دعا پرداخته و مهم‌ترین عناصر سبک‌ساز آن را به‌کارگیری مشتقات، ترادف و تقابل‌های واژگانی دانسته‌است.

صدیقی و ستایش‌مهر (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی ارجاع به عنوان یکی از عوامل انسجام متنی در نهج‌البلاغه بر پایه دیدگاه‌های هالیدی و حسن»، عامل ارجاع را به‌عنوان یکی از عوامل انسجام متنی در گزیده‌های نهج‌البلاغه و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی از خانم طاهره صفارزاده بررسی نموده و به این نتیجه رسیده‌اند که انسجام متنی به‌عنوان لازمه یک متن خطابی در گزیده‌های نهج‌البلاغه و نمونه‌های ترجمه‌شده توسط خانم صفارزاده در سطح آشکاری وجود دارد.

اورکی و ویسی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی عناصر انسجام متنی در سوره مبارکه ناس و ترجمه فارسی آن بر پایه نظریه انسجام هالیدی و حسن»، عناصر انسجام متنی سوره ناس با مقایسه ترجمه فارسی آن از مهدی الهی قمشه‌ای را بررسی نموده‌اند.

مختاری (۱۳۹۸) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی انسجام دستوری و واژگانی سوره انعام با تکیه بر نظریه هالیدی و حسن»، عوامل انسجام دستوری و واژگانی را در سوره انعام مورد تحلیل قرار داده و به این نتیجه رسیده‌است که در بین ابزارهای دستوری و واژگانی، عناصر دستوری تأثیر بیشتری در انسجام‌بخشی سوره مورد مطالعه داشته است.

امرابی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «کارکرد عناصر انسجام غیر ساختاری در دعای هجدهم صحیفه سجادیه»، ابزارهای انسجام‌بخش را در دعای هجدهم صحیفه سجادیه بررسی نموده‌اند. دستاورد پژوهش نشان از وجود انسجام متنی بسیار بالا دارد که از منظر دانش زبان‌شناسی قابل توجّه و تأمل است.



سیفی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی ارجاع متنی به عنوان عاملی انسجام بخش در صحیفه سجادیه»، بر اساس زبان شناسی نقش گرا به واکاوی ارجاع و بسامدسنجی آن در برخی از دعاهاى صحیفه سجادیه پرداخته اند. نتایج این تحقیق نشان می دهد بسیاری از ابزارهای انسجام متنی به ویژه ارجاع در این متن دینی و دعایی حضور فعال و چشم گیری دارد و ساختار متن صحیفه سجادیه را منسجم ساخته است.

اما خلأ پژوهشی مستقل در مورد بررسی عوامل انسجام دستوری در مناجات شعبانیه، نویسندگان را بر آن داشت تا از این رهگذر و با بررسی عامل ارجاع، به فهم عمیق تری از متن دست یابند.

۲-۱. چارچوب نظری پژوهش

هالیدی و رقیه حسن روابط بین جمله ای متن را انسجام متنی نامیده اند. از نظر آن ها انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد (Halliday & Hasan, 1976: 4). بنابراین انسجام متنی موقعی برقرار می شود که تعبیر و تفسیر عنصری در متن وابسته به عنصر دیگر باشد؛ یعنی یک عنصر، عنصر دیگری را پیش فرض خود قرار داده است، بدون مراجعه به آن فهمیده نشود (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۸۲).

آن ها وجود انسجام را منوط به تعبیر و تفسیر عناصری در متن می دانند که وابسته به تعبیر و تفسیر سایر عناصر باشد و آن را جزئی از نظام زبان می دانند. (آقا گل زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۶) این دو زبان شناس در سال (۱۹۷۶ م) اثر مشترکی به نام «انسجام در زبان انگلیسی» منتشر کردند و در آن به بررسی پیوستگی، پیوند و اتصال بین اجزاء یک متن پرداختند. این دو از اولین کسانی بودند که کوشیدند تا از سطح جمله و مباحث نحوی فراتر روند و به مسائل دیگری مانند مفهوم متن، بافتار متنی و عوامل دخیل در یک متن بپردازند (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

هالیدی و رقیه حسن عوامل انسجامی را مجموعه ای از رابطه های واژگانی و نحوی می دانند که یا جمله ها را به هم ربط می دهد یا این که بین اجزای یک جمله ارتباط به وجود می آورد (Halliday & Hasan, 1976: 9). آن ها، عوامل انسجام متنی را به سه دسته تقسیم کردند: الف) عامل واژگانی که شامل تکرار، باهم آیی و حوزه های معنایی است. ب) عامل دستوری که شامل ارجاع، جایگزینی و حذف است. ج) عامل پیوندی که شامل حروف ربط است. وجود هریک از این عوامل در یک متن، آن



متن را منسجم و اجزاء تشکیل دهنده آن را با هم مرتبط می‌کند. به دست آوردن این عوامل در یک متن باعث آن می‌شود که انسان مطالب و نکات آن متن را بهتر درک کند.

انسجام دستوری به ارتباط و پیوستگی بین اجزای مختلف یک متن در سطح ساختار زبانی و قواعد دستوری اشاره دارد. این نوع انسجام، حاصل استفاده صحیح و دقیق از عناصر زبانی و ابزارهای دستوری است که به ایجاد یکپارچگی و ارتباط منطقی بین جمله‌ها و پاراگراف‌ها کمک می‌کنند. به عبارت دیگر، انسجام دستوری نشان می‌دهد که جملات و پاراگراف‌های یک متن چگونه از نظر ساختاری به هم مرتبط هستند.

ابزارهای انسجام دستوری شامل ارجاع، جایگزینی و حذف هستند. ارجاع در متن با ضمیر، اسم موصول و اسم اشاره صورت می‌گیرد که در ادامه کار بست هر یک از این عناصر در انسجام متنی مناجات شعبانیه بررسی خواهد شد.

۳-۱. فضای کلی مناجات شعبانیه

مناجات‌ها و دعاها، آمیزه‌ای از لطایف، معارف و اسرار است که انوار معنویت و روحانیت از لایه‌لای آن، روح خواننده مشتاق را نوازش می‌دهد و دل را از غل و غش صیقل می‌بخشد. لطایف و اسراری که از مناجات‌ها و دعاها استفاده می‌شود، در روایات نیست؛ زیرا در روایات حضرات معصومین (ع) با مردم محاورت داشتند و به قدر عقولشان با آن‌ها تکلم می‌کردند نه به کنه عقل خود:

«ما کَلَّمْ رسولُ الله (ص) العبادَ بِکُنْهِ عقلِهِ قط»؛ «رسول خدا (ص) هرگز با مردم به اندازه عقل خود سخن نگفتند». اما با خداوند متعال به کنه عقل خودشان مناجات و دعا داشتند (کلینی، ۱۳۸۸: ۴۸/۱).

مناجات شعبانیه از جمله دعاها و وارد شده‌ای است که مبتنی بر گفتگوی خاضعانه میان بنده و آفریدگار از سر نیاز می‌باشد. مناجات شعبانیه به روایت ابن خالویه از امیرالمومنین علی (ع) است و سید ابن طاووس این مناجات را در کتاب (الاقبال بأعمال الحسنة) نقل کرده است. (ابن طاووس، ۱۳۷۶: ۲۹۵/۳). این مناجات در مفاتیح‌الجنان بنام مناجات ائمه معصومین (ع) در ماه شعبان شهرت دارد (قمی، ۱۳۸۴: ۲۵۹).



این مناجات با درود و صلوات بر پیامبر اکرم (ص) و خاندانش آغاز می‌شود و با صلوات بر ایشان تمام می‌شود. در بین این دو صلوات بنده به سویی حق تعالی گریزی می‌زند، گریختن به سویی حضرت حق از هر آنچه مانع دیدار اوست؛ چون هرچه غیر اوست، همه فقر و نیاز و ناتوانی است، اوست که قدرت بی‌پایان و علم نامحدود است. این مناجات، مناجاتی است که اهلش به‌خاطر آن با ماه شعبان مأنوس شده‌اند و شامل مطالب اساسی در مورد چگونگی معامله بندگان با خدای بزرگ بوده و آداب خواستن، دعا و طلب آموزش از او را، آن‌گونه که شایسته است، بیان می‌کند و استدلال‌های جالب‌توجهی جهت امیدوارشدن به درگاه خدا که با مناجات او مناسب است، در بردارد و به‌روشنی ملاقات، نزدیکی و دیدن خدا را معنی می‌کند. این مناجات نیز اشاره‌ای به شناخت نفس و این‌که شناخت آن باعث شناخت پروردگار است دارد (ملکی تبریزی، ۱۳۷۴: ۸۰).

این مناجات فرازهای مفید و معارف بلندی نسبت به اظهار خضوع به درگاه الهی و مقامات انسان در مسیر کمال دارد و حالات عجز و ذلت بنده با تعبیرات مختلف در آن بیان شده است. در مجموع می‌توان گفت، این مناجات ارزشمند در بردارنده نکات عرفانی، معرفتی و تربیتی است که بخش‌های زیر را شامل می‌شود:

اشاره به مواردی از قبیل فرار از دست دشمنان و آمدن به سوی خداوند «هَرَبْتُ إِلَيْكَ»، نگاه به کاستی‌های خود و توجه به ویژگی‌های خداوند مانند علم الهی به حال انسان‌ها «تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي»، مدیریت و ربوبیت تکوینی پروردگار «وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَفَرُّ مُثْقَلِي وَ مَثْوَى»، طلب بخشش و عذرخواهی، امیدواری وسیع به سبب رحمت گسترده الهی «فَقَدْ كَثُرَ فِي جَنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِي».

۲. بررسی عامل ارجاع در مناجات شعبانیه

ارجاع یکی از مهم‌ترین ابزارهای انسجام متن است و به پیوستگی بین بخش‌های مختلف متن کمک می‌کند و عبارت است از رابطه‌ای که میان یکی از عناصر متن و عنصری دیگر برقرار می‌گردد (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۶۱).

ارجاع ویژگی مخصوص پاره‌ای از کلمات است که درک معنای آن‌ها بدون رجوع به عناصر دیگر امکان‌پذیر نیست (صدیقی و ستایش‌مهر، ۱۳۹۴: ۳۳). زبان‌شناسان متن بر این نکته تأکید دارند که ارجاع یک ارتباط معنایی به‌وجود می‌آورد. در صورت ارجاع به مرجع‌هایی که خارج از متن هستند، سبب پیوند متن با محیط خارج از متن می‌شود و اگر ارجاع به مرجع‌هایی که در درون متن است باشد، سبب پیوند بین عنصرهای متن با هم می‌شود (الفقی، ۲۰۰۰: ۱/۱۶۲).



در يك متن برخي از عناصر زباني وجود دارد كه به تنهائي قابل تفسير و توضيح نيستند؛ بنا بر اين براي فهميدن آن‌ها بايد به چيزي بازگردند كه اين گونه عناصر را عناصر مرجع دار مي نامند. ضمير، اسم اشاره و اسم موصول از اين نوع عناصر هستند كه تعبير آن‌ها با كمك ارجاع به بافت درون متني يا برون متني فهميده مي شود و همين ارجاع باعث انسجام و به هم تنيدگي متن مي گردد.

از نظر هالیدی و حسن، هر واحد زباني متن داراي دو محيط است: ۱. محيط زباني يا هم متن ۲. محيط برون زباني يا بافت مرتبط با كل متن، كه با توجه به آن‌ها ارجاع به دو نوع تقسيم مي شود:

الف) ارجاع درون متني^۱

بدین ترتیب، زماني كه منبع تفسير با اصطلاح تلويحي، هم متن باشد تفسير ما درون متني است. اصطلاح تلويحي يعني همان عنصري كه با ارجاع به عنصر ديگر فهميده مي شود.

اصطلاح تلويحي مورد نظر هر چه باشد، ممكن است پيش يا پس از واحد زباني اش بياید كه با ارجاع به آن - يعني مرجع زباني اش - تفسير مي شود، وقتي آن اصطلاح بعد از مرجع زباني اش بياید به اين پيوند انسجامي پسر و ۲ گفته مي شود. زماني كه اصطلاح تلويحي پيش از مرجع زباني اش بياید، پيوند انسجامي از نوع پيش رو ۳ است.

ب) ارجاع برون متني^۴

تفسير ابزار تلويحي زماني برون متني است كه منبع تفسير آن خارج از متن قرار داشته باشد. كه تنها با بررسي بافت به دست مي آيد (هالیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۷۴). اولين عامل ارجاع، ضمير است كه در ذيل مورد بررسي قرار مي گيرد.

۱-۲. چگونگي نقش آفريني ضمير در انسجام مناجات شعبانیه

ضمير نقش برجسته اي در برقراري ارتباط بين اجزاي كلام و جمله ها دارد. از آن جايي كه اصل در جملات اين است كه مستقل باشند، احتياج به هيچ رابطي ندارند؛ اما همين كه جمله نقشي پيدا كرد و جزئي از اجزاء كلام شد، احتياج به رابطي دارد كه آن را با ساير اجزاي كلام پيوند دهد (سيوطي، ۱۳۸۸:

1. Endopharic reference
2. Cataphora
3. Anaphora
4. Exophoric reference



۸۶). منظور از ارجاع در واقع کاربرد انواع ضمیر در متن می باشد که با ایجاد ارتباط بین جملات یک متن باعث انسجام متنی آن ها می گردد (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۸۳).

اصل وضع در ضمائر اختصار است؛ یعنی به جهت اختصار، ضمیر به جای اسم ظاهر می نشیند. هدف از وضع ضمائر به جای اسم ظاهر از بین بردن اشتباه است؛ در حالی که در اسم ظاهر این خصوصیت نیست و امکان اشتباه وجود دارد (استرآبادی، ۱۹۹۶: ۴۰۱/۲). همه ضمیرها اعم از متکلم، مخاطب و غایب دارای نوعی ابهام و غموض هستند؛ پس باید چیزی وجود داشته باشد که ابهام آن ها را برطرف و تفسیر نماید که در اصطلاح نحو به آن مرجع می گویند. در ضمیر متکلم و مخاطب، آنچه که آن ها را تفسیر نموده و ابهامشان را برطرف می کند، وجود صاحب و مرجع این ضمائر در زمان انعقاد کلام است. به عنوان مثال، وقتی از ضمائر مخاطب استفاده می کنیم، به وسیله آن به فردی که مخاطبمان است، اشاره می کنیم و همین حضور مخاطب مرجع به حساب می آید و ابهام ضمیر مخاطب از بین می رود؛ اما در ضمائر غایب چون صاحبشان هنگام انعقاد کلام حضور ندارد، غیر معروف هستند؛ پس باید شیء دیگری وجود داشته باشد تا ابهام این ها را برطرف کند. (حسن، ۲۰۰۷: ۲۱۶/۱).

علاوه بر خصوصیت فوق، از معانی که یک ضمیر می تواند در فضای مناجات شعبانیه القا نماید، حضور و سیطره خداوند است؛ زیرا در این دعا، فرد مناجات کننده گویی خداوند را حاضر و ناظر می داند و خود را در پیشگاه او می بیند؛ بنابراین عموماً از ضمائر حضوری برای خداوند متعال استفاده کرده است.

در این مناجات، (۱۸۴) ضمیر مخاطب و غایب اعم از مستتر، بارز، منفصل و متصل به خداوند ارجاع داده شده است که همین امر دلالت بر حضور و سیطره خداوند در زندگی شخص مناجات کننده دارد.

یکی دیگر از کاربردهای بلاغی ضمیر در مناجات شعبانیه، تعظیم و بزرگداشت است. این فایده را می توان این گونه بیان کرد که فرد مناجات کننده چون خداوند را کمال مطلق و قدرت مطلق می داند، درخواست ها و نیازهایش را در قالب این مناجات با خداوند مطرح می کند و از او کمک می طلبد. این مطلب گواه بر این است که بنده، خدا را بزرگ و تنها تکیه گاه می داند و خواسته هایش را تنها از او می خواهد.

کارکرد دیگر ضمیر در این مناجات، ابراز محبت، نزدیکی و صمیمیت نسبت به پروردگار است. در این مناجات (یاء) متکلم در (الهی) برای ایجاد نزدیکی و صمیمیت به کار رفته است؛ زیرا کسی را که از



خودمان می‌دانیم، به خودمان نسبت می‌دهیم تا با او نزدیک باشیم؛ برای مثال اگر کسی به کسی بگوید: (فرزندم) با این که فرزندش نیست، مقصودش ایجاد صمیمیت و نزدیکی است که او را به خود منسوب کرده است. ما در این مقام، قصد ندبه کردن داریم و مشکلاتمان را برای خدا بازگو می‌کنیم. به بیان دیگر، می‌خواهیم با او درددل کنیم؛ پس لازم است قدری به او احساس نزدیکی کنیم (بنویدی، ۱۳۹۰: ۹۸).

ارجاع در متن مناجات شعبانیه که بیشتر به شکل ضمیر جلوه کرده است، مانند میخ‌هایی است که عناصر این متن را به هم متصل می‌کند و همین سبب ایجاد پیوند و انسجام آن می‌شود. در این مناجات ضمیرهایی است که به مفاهیم کلیدی و اصلی مناجات بر می‌گردد و این مفاهیم هر کدام یا در یک عبارت یا جمله‌اند و این ارجاع سبب می‌شود عبارت‌های فعلی به یک واحد متصل تبدیل شوند و یک گزاره معنایی مستقل به وجود آید. یا این که چندین واحد معنایی اسمی و فعلی وجود دارد که ضمیر در آن‌ها به یکی از مفاهیم اصلی مناجات بر می‌گردد. همین ارجاع باعث می‌شود بین این واحدهای اسمی و فعلی ارتباط برقرار شود.

در این پژوهش، تمام ضمایر موجود در مناجات شعبانیه استخراج و مرجع آن‌ها مشخص شده است. با بررسی و تحلیل ضمیرها و مرجعشان این نتیجه به دست می‌آید که بعضی از مفاهیم مناجات شعبانیه، به علت ارجاع ضمیرهای زیادی به آن‌ها بیشترین اثرگذاری را در متن مناجات به خود اختصاص داده‌اند و این امر سبب تقویت ارتباط میان فرازهای مختلف مناجات است؛ چراکه این واژگان و مفاهیم به مدد ضمایر، حضوری بسیار پررنگ در سراسر مناجات داشته و بسان شبکه‌ای مرتبط، اجزاء آن‌را به هم پیوند داده‌اند.

اگر به ماهیت این دعا که درخواستی از وجود دانی به وجود عالی است، توجه شود، این مطلب به دست می‌آید که در این مناجات، مراجع ضمیر عبارتند از:

الف) الله و الهی

یکی از واژه‌های کلیدی مناجات شعبانیه (الله) و (الهی) است که در سطح متن مناجات وجود دارد و باعث انسجام متن شده است. این شاخص با اختصاص (۱۸۴) ضمیر به خود، به عنوان یکی از محورهای کلیدی مناجات قلم‌داد می‌شود.



در این مناجات (۲۲) ضمیر در صیغه‌های (غایب و مخاطب) به لفظ جلاله (الله) و (۱۶۲) ضمیر در صیغه مخاطب به (الهی) ارجاع داده شده است که فراوانی آن‌ها در جدول شماره (۱) ذیل به نمایش گذاشته شده است:

نوع ضمیر	اول شخص غایب	اول شخص مخاطب
تعداد	۱	۲۱
نسبت	۴/۵۴	۹۵/۴۶

جدول شماره (۱)

مرجع (۲۲) ضمیری که به واژه (الله) ارجاع داده می‌شود، همه به صورت درون‌متنی می‌باشد که همین خصوصیت باعث انسجام، وحدت و پیوند بین عنصرهای یک متن می‌گردد.

مرجع (۱۶۲) ضمیر اول شخص مخاطب، به صورت درون‌متنی به لفظ (الهی) ارجاع داده شده است که برخی از آن‌ها در جدول ضمائر نمایش داده می‌شود.

(۴) ضمیر اول شخص غایب در این مناجات وجود دارد و به مرجعی ارجاع داده می‌شود که (الله و الهی) نیست؛ اما مراد از آن مرجع خداوند است و خود این‌که بنده، خداوند را در مناجات به صورت مخاطب بیان و در بعضی از فرازها از آن عدول می‌کند و به صورت غایب می‌آورد، دارای غرضی بلاغی التفات است که کلام را از یک‌نواختی خارج می‌سازد:

«إِلَهِي اعْتِدَارِي إِلَيْكَ اعْتِدَارُ مَنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ قَبُولِ عُذْرِهِ فَأَقْبَلْ عُذْرِي يَا أَكْرَمَ مَنْ اِعْتَذَرَ إِلَيْهِ» (المُسَيُّونَ) (قمی، ۱۳۸۴: ۲۶۱)؛ «خدایا عذرخواهی من از پیشگاهت، عذرخواهی کسی است که از پذیرفتن عذرش بی‌نیاز نگشته، پس عذر من را بپذیر، ای کریم‌ترین کسی که بدکاران از او پوزش خواستند».

«إِلَهِي انْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَاسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَأَطَاعَكَ يَا قَرِيبًا لَا يَبْعُدُ (هُوَ) عَنِ الْمُعْتَرِّ بِهِ وَيَا جَوَادًا لَا يَبْخُلُ (هُوَ) عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ» (همان: ۲۶۲)؛ «خدایا بر من نظر کن، نظر به کسی که صدایش کردی و تو را اجابت کرد، و به یاری‌ات به کارش گماشتی و او از تو اطاعت کرد، ای نزدیکی که از فریفتگان دور نمی‌شود، و ای سخاوتمندی که از امید بستگان به پاداشش دریغ نمی‌ورزد».



این چهار ضمیر مشخص شده داخل پرانتز به ترتیب به واژه‌های (مَن، قریباً، جواداً، جواداً) ارجاع داده می‌شوند.

استفاده مداوم و زنجیره‌وار از ضمیر اول شخص مخاطب یعنی (أَنْتَ، تَ، كَ)، که تقریباً در تمامی عبارات و فرازهای مناجات شعبانیه به کار رفته است، موجب می‌شود نیازها و درخواست‌های بنده نیازمند که در قالب‌های مختلف ذکر شده است، به هم پیوند بخورند؛ زیرا مرجع آن‌ها يك چیز است و يك نوع انسجام در کل سطح مناجات ایجاد شود. این ضمیرها که به اسم ظاهر (الله) یا (إلهی) یعنی فاعل حقیقی به صورت درون‌متنی بر می‌گردد، هم انسجام معنایی را به دنبال دارد و هم انسجام عاطفی بین خالق و مخلوق را می‌رساند. ارجاع ضمیر به (الله و إلهی) باعث می‌شود، عبارت‌های فعلی یا اسمی را که ضمائر در آن‌ها وجود دارد، به يك واحد متصل گرداند و يك گزاره معنایی مستقل به وجود آورد و در نتیجه، رابطه‌ای مستقیم و عمیق بین بنده و خدا را به نمایش می‌گذارد.

(ب) بنده (داعی)

یکی دیگر از مفاهیم کلیدی در مناجات، حضور پررنگ بنده یا همان شخص مناجات‌کننده (داعی) با خداوند است که به عنوان گوینده و درخواست‌کننده در مقابل خداوند متعال واقع شده است. در سرتاسر مناجات، حضور این شخص به چشم می‌خورد که خود را در قالب ضمیر، در برابر خداوند قرار می‌دهد. این ضمائر نشان‌دهنده این هستند که بنده با تمام وجود و با صمیمیت کامل با پروردگار خود راز و نیاز می‌کند و احساس قرب و نزدیکی به او دارد. به عنوان مثال، چند نمونه را بررسی می‌کنم:

در این فراز از مناجات شعبانیه «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَاسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ مُسْتَكِيناً لَكَ مُتَضَرِّعاً إِلَيْكَ رَاجِئاً لِمَا لَدَيْكَ تَوَّابِي وَتَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَتَحْبِرُ حَاجَتِي وَتَعْرِفُ ضَمِيرِي» (همان: ۲۵۹)؛ «خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و شنوای دعایم باش آن‌گاه که می‌خوانمت، و صدایم را بشنو گاهی که صدایت می‌کنم، و به من توجه کن هنگامی که با تو مناجات می‌نمایم، همانا به سوی تو گریختم، و در حال درماندگی و زاری در برابرت ایستادم، پاداشی را که نزد توست امیدوارم، آنچه را که در درون دارم، می‌دانی، بر حاجتم خبر داری، نهانم را می‌شناسی».

در این فراز، چندین واحد فعلی مانند (صَلِّ، اِسْمَعْ، دَعَوْتُكَ، نَادَيْتُكَ و...) وجود دارد که ضمیر اول شخص مخاطب چه به صورت مستتر و چه به صورت بارز در آن‌ها وجود دارد و به لفظ جلاله (الله) باز



می‌گردد. همین ارجاع به يك مرجع واحد توانسته است این عبارتهای فعلی را به يك واحد متصل تبدیل کند و باعث تشکیل يك گزاره معنایی مستقل شود؛ زیرا این واحدهای فعلی هر کدام وابسته به يك شخصیت هستند که ضمیر میان این واحدها پیوستگی و انسجام به وجود می‌آورد. علاوه بر ضمیری که مرجعشان، خداوند است، در این مناجات ضمیری وجود دارد که به شخص مناجات کننده بر می‌گردد، از جمله (دعائی، ندائی، نادیت، ناجیت، هزیت، وقفیت، ثوابی و...) که، نه تنها یک ابزار زبانی، بلکه دریچه‌ای برای ارتباط عمیق‌تر با خداوند هستند. آن‌ها کمک می‌کنند تا بنده با تمام وجود به خدا نزدیک شود و از او طلب بخشش و رحمت کند. استفاده مکرر از این ضمیر در مناجات، می‌تواند روحیه بنده را متحول کند و او را به سوی کمال سوق دهد.

این ضمیرها واحدهای اسمی و فعلی را به هم متصل می‌کنند؛ زیرا همه آن ضمیری که در اسم‌ها یا فعل‌ها وجود دارند، به مرجع واحدی برگردانده می‌شوند و اتصال واحدهای اسمی و فعلی موجب می‌شود که يك گزاره معنایی مستقلی به وجود آید، زیرا مرجع تمام ضمیرهای متکلم به شخص مناجات کننده بر می‌گردد و آن شخص هم به صورت يك کلمه مشخص در متن مناجات وجود ندارد؛ بنابراین مرجع این ضمیرها به صورت برون‌متنی است و همین امر سبب می‌شود که مخاطب با بافت موقعیتی مناجات هم ارتباط برقرار کند و همین بافت ذهن مخاطب را به سوی آن مرجع سوق دهد. این امر موجب انسجام عبارتهای مناجات با هم می‌شود.

در مناجات شعبانیه (۲۱۱) ضمیر متکلم وحده و (۲) ضمیر متکلم مع الغیر وجود دارد که همه آن‌ها از سیاق مناجات که بین بنده با خداوند است، به شخص مناجات کننده به صورت برون‌متنی ارجاع داده می‌شود. ضمیر متکلم در مناجات شعبانیه به عنوان ابزاری برای بیان حالات درونی، احساسات، و نیازهای دعاکننده عمل می‌کند. استفاده مکرر و حساب شده از این ضمیر، به زیبایی و تأثیرگذاری این مناجات می‌افزاید و آن‌را به یک رازونیز صمیمی و عمیق تبدیل می‌کند. این ضمیر، علاوه بر بیان عجز و نیازمندی، به نمایش امید، ایمان، و استغاثه درونی دعاکننده نیز کمک می‌کنند.

علاوه بر این، در این مناجات (۷) ضمیر غایب وجود دارد که به مرجعی درون‌متنی ارجاع داده شده است و مراد از مرجع هم همان شخص مناجات کننده است. گفته شد که شخص مناجات کننده از ابتدای مناجات خودش را در قالب فردی متکلم معرفی می‌کند؛ اما در این چند مورد خودش را به صورت فردی غایب می‌شناساند که در این نوع تغییر روش از متکلم به غایب صنعتی بلاغی بنام التفات رخ داده است.



در فرازهای ذیل ضمایر غایبی وجود دارد که به کلمه (نفس) بر می گردند و مراد از آن همان شخص مناجات کننده است.

- (إِلَهِیْ کَأَنِّیْ بِنَفْسِیْ وَاقِفُهُ بَیْنَ یَدَیْکَ وَقَدْ أَظْلَمَ حُسْنُ تَوَكُّلیْ عَلَیْکَ فَقُلْتُ [فَفَعَلْتُ] مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَتَعَمَّدَتْنِیْ بِعَفْوِکَ) (همان: ۲۶۰)؛ «خدایا! گویی من با همه هستی‌ام در برابرت ایستاده‌ام، درحالی که حسن اعتمادم بر تو، بر وجودم سایه افکنده است و آنچه را تو شایسته آنی بر من جاری کرده‌ای و مرا با عفو پوشانده‌ای».

- (إِلَهِیْ قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِیْ فِی النَّظَرِ لَهَا فَلَهَا الْوُیْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا) (همان)؛ «خدایا بر نفسم در فرمان بری از آن گناه بار کردم، پس وای بر او اگر او را نیامرزی».

در فراز فوق از مناجات، سه ضمیر وجود دارد که به واژه (نَفْسِی) بر می گردد که مراد همان شخص مناجات کننده است. از خصوصیات کاربرد ضمیر در اینجا، اولاً همان ایجاز و اختصار است. ثانياً شخص مناجات کننده خودش را قبل از این فراز به صورت شخص متکلم معرفی می کرد، ولی در این عبارت به ضمیر غایب روی آورده است؛ یعنی عدول از تکلم به غیبت که تنوع زبانی و ادبی در مناجات ایجاد می کند و مانع از یکنواختی و تکراری بودن دعا می شود. ثالثاً در این عبارت، وجود ضمیر (ها) و مرجع واحد، بین دو واحد فعلی و یک واحد اسمی پیوند برقرار نموده و آن‌ها را به یک واحد متصل تبدیل کرده است و یک گزاره معنایی مستقل به وجود آورده است. بنابراین، ضمیر غایب به عنوان عنصری مکمل، به غنای معنایی و گسترده‌گی مضامین این مناجات کمک شایانی کرده است. استفاده از این ضمیر، ابعادی فراتر از ارتباط فردی با خداوند را در بر می گیرد و به تفکر عمیق‌تر و درک بهتر مضامین مناجات کمک می کند. به عبارتی، ضمیر غایب در کنار ضمایر متکلم و مخاطب، به ایجاد یک ساختار معنایی پویا و گسترده در این مناجات کمک کرده است.

- (إِلَهِیْ بِکَ عَلَیْکَ إِلَّا الْحَقَّتْنِیْ بِمَحَلِّ أَهْلِ طَاعَتِکَ وَالْمُتَوَى الصَّالِحِ مِنْ مَرْضَاتِکَ فَإِنِّیْ لَا أَقْدِرُ لِنَفْسِیْ دَفْعاً وَلَا أَمْلِکُ لَهَا نَفْعاً) (همان: ۲۶۲)؛ «خدایا به حق خودت بر خودت، مرا به جایگاه اهل طاعت، و جایگاه شایسته بر ساخته از خشنودی ات برسان؛ زیرا که من نه بر دفعی از خود قدرت دارم، و نه بر نفع خویش مالک هستم».

سیوطی در کتاب الإِتْقَانِ در مورد غرض التفات از تکلم به غیبت این گونه می گوید: وجه آن، این است که شنونده بفهمد که متکلم این سخن را طبق برنامه خودش می گوید و برای او حضور و غیاب



شنونده فرقی نمی‌کند و تکوّن و تغییر در سخن او نیست که پشت سر بر خلاف آنچه پیش رو گفته، به زبان آورد (سیوطی، ۱۳۸۰: ۲/۲۷۰).

ج) ضمائر متفرقه

تعداد (۶۳) ضمیر یعنی با درصدی حدود (۱۳/۳۵) به صورت متفرقه در سطح متن پراکنده هستند که به مرجع‌های دیگری غیر از ارکان اصلی مناجات یعنی (خداوند متعال) و (بنده نیازمند) ارجاع داده می‌شوند.

در این ضمائر، بعضی‌ها همان وظیفه اختصار و ایجاز را که از علل آوردن ضمیر به جای اسم ظاهر است، به عهده دارند؛ اما برخی علاوه بر این وظیفه ویژگی‌های دیگری را هم دارند که موجب پیوند و انسجام برخی از عبارت‌های مناجات شعبانیه با هم می‌شود:

- (لَا يَحْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُثْقَلِيٍّ وَ مَتَوَايَ وَفَا أُرِيدُ أَنْ أُبْدِيَ بِهِ مِنْ مَنَاطِقِي وَأَتَقَوَّهَ بِهِ مِنْ طَلِبَتِي وَأَرْجُوهُ لِعَاقِبَتِي) (قمی، ۱۳۸۴: ۲۵۹)؛ «کار بازگشت به آخرت و خانه ابدی‌ام بر تو پوشیده نیست، و آنچه که می‌خواهم به زبان آرم و خواهش خویش را بازگو کنم و هم آنچه را که برای عاقبتم امید دارم، بر تو پنهان نیست».

در این فراز (ما)ی موصوله به کار رفته است که احتیاج به جمله صله دارد و در جمله صله باید رابطی باشد که به آن برگردد. در اینجا سه واحد فعلی وجود دارد که در هر يك ضمیر اول شخص غایبی است که به این (ما) به عنوان رابط، بر می‌گردد و همین مرجع واحد یکی از اسباب پیوند این سه واحد فعلی است و در نتیجه، موجب می‌شود این سه جمله بیگانه از هم نباشند و يك انسجامی هم در سطح عبارات ایجاد می‌شود.

(إِلَهِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتُهُ فَأَجَابَكَ وَلَا حَظَّتْهُ فَصَعَقَ لَجَلَالِكَ فَتَاجَيْتُهُ سِرًّا وَعَمِلَ لَكَ جَهْرًا) (قمی، ۱۳۸۴: ۲۶۳)؛ «خدایا قرار ده مرا از آنان که او را خواندی و پاسخت داد و به او توجه کنی و از جلال و بزرگی تو فریاد زند و او را نهانی راز گویی و او آشکارا برای تو کار کند».

در فراز فوق (مَنْ) موصوله‌ای وجود دارد که باید از جمله صله‌اش عائدی به آن برگردد. در اینجا عائد، ضمیر اول شخص غایب است که از چند واحد فعلی به آن بر می‌گردد و همین امر موجب می‌شود آن واحدهای فعلی با هم پیوند بخورند و زمینه انسجام يك متن را فراهم کنند. این گونه ضمائر بدون مرجعشان برای مخاطب مشخص نیستند، از همین رو، می‌توان گفت جزء اسم‌های مبهم می‌باشند که با



رجوع به مرجع فهمیده می‌شوند و همین امر سبب می‌شود ارتباط محکمی بین واژه‌ها و عبارتهای مناجات‌شعبانیه به وجود آید.

با توجه به فراوانی ضمیر در مناجات شعبانیه، فقط به ذکر نمونه‌هایی از ارجاع ضمیر در جدول شماره (۲) ذیل اکتفا می‌کنیم:

ردیف	عبارت	ضمیر	نوع ضمیر	مرجع	نوع مرجع
۱	صَلِّ	أَنْتَ	اول شخص مخاطب	الله	درون‌متنی
۲	إِسْمِعْ	أَنْتَ	اول شخص مخاطب	الله	درون‌متنی
۳	دُعَائِي	ي	متکلم وحده	داعی	برون‌متنی
۴	دَعْوَتُكَ	تُ	متکلم وحده	داعی	برون‌متنی
۵	دَعْوَتُكَ	كَ	اول شخص مخاطب	الله	درون‌متنی
۶	إِسْمِعْ	أَنْتَ	اول شخص مخاطب	الله	درون‌متنی
۷	يُنْدَائِي	ي	متکلم وحده	داعی	برون‌متنی
۸	نَادِيَّتُكَ	تُ	متکلم وحده	داعی	برون‌متنی
۹	نَادِيَّتُكَ	كَ	اول شخص مخاطب	الله	درون‌متنی
۱۰	أَقْبِلْ	أَنْتَ	اول شخص مخاطب	الله	درون‌متنی
۱۱	عَلَيَّ	ي	متکلم وحده	داعی	برون‌متنی
۱۲	نَاجِيَّتُكَ	تُ	متکلم وحده	داعی	برون‌متنی

جدول شماره (۲)

۲-۲. چگونگی نقش آفرینی اسم موصول در انسجام مناجات شعبانیه

اسم موصول در نزد هالیدی و رقیه حسن یکی از عوامل انسجام دستوری و زیرمجموعه ارجاع می‌باشد که باعث منسجم‌شدن يك متن می‌گردد. اسم موصول جزء اسم‌های مبهم است که به‌تنهایی معنایش تمام نمی‌شود، بنابراین احتیاج به جمله مابعدش دارد تا با آن جمله هم ابهامش رفع شود و هم معنایش کامل شود.



همه اسم‌های موصول، برای رفع ابهامشان باید بعدشان جمله‌ای خبری باشد که جمله صله نامیده می‌شود. این جمله باید در بردارنده ضمیری باشد که با اسم موصول از لحاظ تعداد و جنسیت، مطابقت داشته باشد که دانشمندان علم نحو به این ضمیر، عائد صله می‌گویند (حسن، ۲۰۰۷: ۳۰۹/۱). زمانی که اسم موصول با کَمَك جمله بعد معنایش کامل شد، جزء اسم‌های تام قرار می‌گیرد که در این حالت می‌تواند در کلام نقشی را هم بپذیرد از جمله فاعل، مفعول، مبتدا، خبر (ابن یعیش، بی‌تا: ۱۳۸/۳).

در مناجات شعبانیه (۲۷) اسم موصول به کار رفته است که از این تعداد (۲) اسم موصول مختص و (۲۵) اسم موصول مشترك می‌باشد. از میان (۲۷) اسم موصول، تعداد (۷) مورد آن دارای ارجاع درون‌متنی است که باعث ارتباط بین واژه‌های متن مناجات شده است و (۲۰) مورد آن ارجاعش به صورت برون‌متنی است که به ارتباط متن مناجات با بافت موقعیتی مناجات دامن می‌زند و همه این موارد سبب می‌شود متنی منسجم داشته باشیم که عبارت‌ها و واژه‌های آن از هم بیگانه نباشند. اسم‌های موصول مشترك، (۱۳) مورد در قالب (مَن) موصوله و (۹) مورد در قالب (ما) موصوله و (۳) مورد در قالب (أَل) موصوله ذکر شده‌اند.

اسم موصول در مناجات شعبانیه، نقش ساختاری و معنایی مهمی دارد. این اسم‌ها، به ایجاد ارتباط بین جملات، توصیف دقیق‌تر صفات خداوند، بیان شکرگزاری از نعمت‌های الهی، و ایجاد ساختاری منسجم و روان در متن کمک می‌کنند. استفاده مناسب از این اسم‌ها به زیبایی، تأثیرگذاری، و مفهوم بودن مناجات می‌افزاید. از آنجایی که اسم موصول، اسم مبهمی است که تفسیر و توضیح آن به واسطه‌ی جمله صله انجام می‌شود؛ بنابراین بین اسم موصول و جمله صله رابطه لازم و ملزومی برقرار است که منجر به پیوند این دو در یک متن می‌شود.

از این قبیل ارتباط بین موصول و جمله صله در مناجات شعبانیه به چند نمونه اشاره می‌شود.

۱. (مَن) موصوله در این فراز از مناجات شعبانیه: (إِنَّ فِیْ اعْتَصَمَ هُوَ) بِكَ لَمُسْتَجِیرٌ (قمی، ۱۳۸۴: ۲۶۲)؛ «هر که به تو پناه جوید، پناه دارد». در این فراز (اعْتَصَمَ) جمله صله است برای (مَن) چون بین این دو عنصر رابطه است؛ لذا با هم پیوند می‌خورند و موجب انسجام متن در سطح همین عبارت می‌شوند.

۲. (ما) ی موصوله در عبارت (إِلَهِی اَنَا عَبْدٌ أَتَّصِلُ إِلَیْكَ مِمَّا كُنْتُ أُوَاجِهُكَ بِهِ مِنْ قَلَّةٍ اسْتِحْيَائِي مِنْ نَظَرِكَ) (همان: ۲۶۱). ترجمه: «معبود من! من عبدی هستم که برای عذرخواهی از کردارهای زشتی که



ناشی از کم حیاتی ام در محضرت بوده است، به آستان آمده ام». در این عبارت (كُنْتُ أَوَاجِهْكَ بِهِ) جمله صله برای (ما) می باشد و بین این دو پیوند و ارتباطی برقرار می شود، از طرفی (ما) ی موصوله مجرور حرف جر واقع شده است که متعلق می خواهد. همان طور که می دانیم متعلق، فعل ماقبلش یعنی (أَتَنَصَّلُ) می باشد. قبلاً بیان شد بین (ما) ی موصوله و جمله صله اش، گرهایی ایجاد شده است، حالا که اسم موصول متعلق ماقبلش است، بین آن ها و جمله و واژه های ماقبلشان هم پیوند برقرار شده است که موجب انسجام متن مناجات می گردد.

اما اگر اسم موصول از لحاظ ساختاری تابع برای یکی از واژه های ماقبلش باشد، انسجام بیشتری به وجود می آید؛ زیرا علاوه بر این که بین خود موصول و جمله صله اش رابطه لازم و ملزومی است و انسجامی را به وجود می آورند، اسم موصول نیز رابطی می شود بین جمله ماقبل و ما بعدش، مانند این عبارت: (لَا يَحْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُنْقَلَبِي وَمَتَوَايَ وَهَذَا أُرِيدُ أَنْ أُبْدِيَ بِهِ مِنْ مَنطِقِي) (همان: ۲۵۹)؛ «و بر تو نهان نیست، وضع دنیا و آخرت و آنچه را خواهم به زبان آورم». در این فراز، علاوه بر رابطه لازم و ملزومی بین (ما) ی موصوله و جمله صله (أُرِيدُ أَنْ أُبْدِيَ بِهِ مِنْ مَنطِقِي) که باعث گره خوردن این دو با هم می شود، در این عبارت (ما) ی موصوله تابع و معطوف است به یکی از واژه های جمله قبل یعنی (أَمْرٌ مُنْقَلَبِي)، که همین باعث توسعه متن می شود و انسجام بین دو فراز برقرار می شود.

در جدول شماره (۳) ذیل اسم های موصول، نوع و مرجع آن ها، به نمایش گذاشته شده است:

عبارت	اسم موصول	نوع موصول اسمی	مرجع	نوع مرجع
وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ... رَاجِعاً لِحَدِّكَ تَوَائِي (همان: ۲۵۹)	مَا	موصول مشترك	تَوَائِي	درون متنی
تَعَلَّمْتُ طَرَفِي نَفْسِي (همان)	مَا	موصول مشترك	افكار بنده	برون متنی
لَا يَحْفَى عَلَيْكَ وَهَذَا أُرِيدُ أَنْ أُبْدِيَ بِهِ مِنْ مَنطِقِي وَ أَتَقَوَّهَ بِهِ مِنْ طَلِبَتِي (همان)	مَا	موصول مشترك	مِنْ مَنطِقِي وَ مِنْ طَلِبَتِي	درون متنی
قَدْ جَزَتْ مَقَادِيرَكَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي فَيَهْطَلُ بِكَوْنِي مَنًى إِلَى آخِرِ عُمْرِي مِنْ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتِي (همان)	مَا	موصول مشترك	مِنْ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتِي	درون متنی
مَنْ ذَا اللَّيْلِ يَرْزُقُنِي (همان: ۲۶۰)	الَّذِي	موصول مختص	رازق	برون متنی



فَقُلْتُ فَلَا أَنْتَ أَهْلُهُ (همان)	مَا	موصول مشترك	افعال خداوند	برون متنی
إِلَهِي تَوَلَّ مِنْ أُخْرَى فَلَا أَنْتَ أَهْلُهُ (همان)	مَا	موصول مشترك	افعال خداوند	برون متنی
إِلَهِي اعْتَدَارِي إِلَيْكَ اعْتِدَارَ هَيْئَةٍ لَمْ يَسْتَعْنِ عَنْ قَبُولِ عُدْرِهِ (همان: ۲۶۱)	مَنْ	موصول مشترك	بنده	برون متنی
فَأَقْبِلْ عُدْرِي يَا أَكْرَمَ هَيْئَةٍ اعْتَدَرَ إِلَيْهِ الْمُسْتَبِثُونَ (همان)	مَنْ	موصول مشترك	الله	درون متنی
إِلَهِي فَلَكِ الْحَمْدُ أَبَدًا أَبَدًا دَائِمًا سَرْمَدًا يَزِيدُ وَلَا يَنْبِيدُ كَهَذَا تُحِبُّ وَتَرْضَى (همان)	مَا	موصول مشترك	فَلَكِ الْحَمْدُ أَبَدًا أَبَدًا دَائِمًا سَرْمَدًا يَزِيدُ وَلَا يَنْبِيدُ	درون متنی
إِلَهِي أَنَا عَبْدٌ اتَّصَلْتُ إِلَيْكَ مَهْلاً كُنْتُ أَوْاجِهُكَ بِهِ مِنْ قَلَةٍ اسْتِخْيَانِي مِنْ نَظَرِكَ (همان)	مَا	موصول مشترك	مِنْ قَلَةٍ اسْتِخْيَانِي مِنْ نَظَرِكَ	درون متنی
إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَتَقَبَّلُ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَفْتٍ أَبْتَظُنِّي لِمَحَبَّتِكَ وَكَهَذَا أَزِدْتُ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ (همان: ۲۶۲)	مَا	موصول مشترك	اعمال مورد رضای خداوند	برون متنی
إِلَهِي انْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَ هَيْئَةٍ نَادَيْتُهُ فَأَجَابَكَ وَاسْتَعْمَلْتُهُ بِمَعُونَتِكَ فَأَطَاعَكَ (همان: ۲۶۳)	مَنْ	موصول مشترك	بنده مؤمن	برون متنی
يَا قَرِيبًا لَا يَبْعُدُ عَنِ الْمُعْتَرِّ بِهِ (همان: ۲۶۲)	أَل	موصول مشترك	بنده فریب خورده توسط شیاطین	برون متنی
يَا جَوَادًا لَا يَبْتَخُلُ عَصِيَّ رَجَا تَوَابَهُ (همان)	مَنْ	موصول مشترك	بنده	برون متنی
إِلَهِي إِنَّ هَيْئَةً تَعْرِفَ بِكَ غَيْرَ مَجْهُولٍ (همان)	مَنْ	موصول مشترك	بنده	برون متنی
إِلَهِي إِنَّ هَيْئَةً لَاذٍ بِكَ غَيْرَ مَحْذُولٍ (همان)	مَنْ	موصول مشترك	بنده	برون متنی
وَهَيْئَةً أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ غَيْرَ مَمْلُوكٍ (همان)	مَنْ	موصول مشترك	بنده	برون متنی
إِلَهِي إِنَّ هَيْئَةً اتَّهَجَ بِكَ لِمُسْتَبِيرٍ (همان)	مَنْ	موصول مشترك	بنده	برون متنی
إِلَهِي إِنَّ هَيْئَةً اعْتَصَمَ بِكَ لِمُسْتَجِيرٍ (همان)	مَنْ	موصول مشترك	بنده	برون متنی
إِلَهِي أَقْمِنِي فِي أَهْلِ وَلَايَتِكَ مَقَامَ هَيْئَةٍ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ (همان)	مَنْ	موصول مشترك	بنده مؤمن	برون متنی



فرد گنهکار	موصول مشترك	مَنْ	قَالَ تَجْعَلُنِي مِمَّنْ صَرَفَتْ عَنْهُ وَجْهَكَ وَحَجَبَهُ سَهْوُهُ عَنْ عَقُوبِكَ (همان)
خاندان پیامبر(ص)	موصول مشترك	أَلْ	صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ (همان): (۲۶۴)
بنده مؤمن	موصول مشترك	مَنْ	إِلَهِي أَشَأْلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدِيمُ ذِكْرَكَ (همان): (۲۶۳)

جدول شماره (۳)

۲-۳. چگونگی نقش آفرینی اسم اشاره در انسجام مناجات شعبانیه

اسم اشاره نزد دانشمندان علم نحو، یکی از اقسام معارف است که برای اشاره به مشارالیه حسی به وسیله اعضاء و جوارح بدن وضع شده است. با توجه به این تعریف در مقابل اشاره حسی به وسیله اعضاء و جوارح بدن، اشاره ذهنی وجود دارد و همین فرقی است بین اسم اشاره و ضمیرهای غائب؛ زیرا ضمیر اشاره ذهنی به معنایش دارد به خلاف اسم اشاره که اشاره حسی به مدلولش دارد (التهانوی، بی تا: ۱۸۹). در این مناجات فقط يك اسم اشاره به کار رفته است که در این عبارت به کار رفته است: (إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوَّلَى مِنْكَ بِذَلِكَ) (قمی، ۱۳۸۳: ۲۶۰)؛ «خدایا! اگر بگذری، پس چه کسی سزاوارتر است از تو به آن». مرجع اسم اشاره را می توان با رجوع به عبارت ماقبل یعنی (عَفَوْتَ) فهمید که همان (عفو) و گذشتی است که بنده از خداوند طلب می کند. بنابراین با توجه به فهمیده شدن مرجع این اسم اشاره از عبارت فعلی ماقبل (عَفَوْتَ)، بین این عبارت فعلی و عبارتی که اسم اشاره در آن به کار رفته است، در سطح همین دو عبارت انسجام و پیوند جاری می شود.

کاربست اسم اشاره در این عبارت جهت تعظیم مشارالیه است؛ زیرا غرض تقاضای عفو و گذشت از خداوند است و از جمله درخواست هایی است که به فراوانی تکرار شده است؛ به هر حال نکته قابل ذکر این است که تا پهنه جان آدمی به آب حیات عفو و بخشش شست و شو نگردد، صفای قدم یار در آن پهنه، پدیدار نخواهد شد و تا آینه دل از غبار معاصی و کدورت ها صیقل نیابد، جمال یار در آن تابان نخواهد گشت. درواقع، تقاضای عفو از خداوند، مقدمه ای است برای دریافت فیوضات سرشار الهی و راهی است به سوی بارگاه لایزال پروردگار جهان.

اسم اشاره در مناجات شعبانیه بر غنای روحانی و درک عمیق تر از مفاهیم دعا تأثیرگذار است و کمک می کند تا احساس نزدیکی به خداوند و فهم عمیق تری از نیازها و خواسته ها در این دعا به وجود



آید. با توجه به این ویژگی، خواندن و تأمل در معانی این دعا می‌تواند تأثیر عمیقی بر روح و روان افراد داشته باشد.

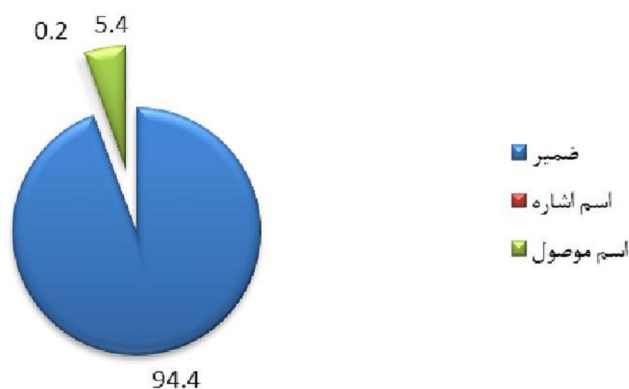
در جدول شماره (۴) توضیحات مربوط به اسم اشاره به نمایش گذاشته شده است:

عبارت	اسم اشاره	نوع اسم اشاره	مشارالیه	نوع مرجع
إِلَهِیْ إِنَّ عَفْوَْتَ فَمَنْ أَوَّلَىٰ مِنْكَ بِذَلِکَ (همان)	ذَلِکَ	مشترک / دور	عفو	درون‌متنی

جدول شماره (۴)

با توجه به توضیحات فوق در مورد عامل ارجاع می‌توان نمودار اثرگذاری عوامل ارجاع در مناجات شعبانیه را بدین شکل ترسیم نمود:

نمودار تبیین اثرگذاری عامل دستوری ارجاع در مناجات شعبانیه



نتیجه گیری

مناجات شعبانیه به عنوان یک متن دعا و مناجات، از سبک خاصی برخوردار است که به غنای عاطفی و روحی آن کمک می کند و از جمله دعاها یی است که از سوی حضرت علی (ع) نقل شده و در بردارنده مفاهیم عالی بندگی است. بنابراین، خواننده برای این که بتواند به مفاهیم و پیام های آن دست پیدا کند، باید ارتباط بین واژه ها و جمله های آن را بداند.

برای رسیدن به این مهم، در این پژوهش طبق نظریه هالییدی و حسن، عوامل ارجاع که باعث می شود عبارت ها و واژه های مناجات از هم بیگانه نباشند، و در خدمت یکدیگر برای رساندن پیام و مفهوم متن باشند و به عبارت واضح تر، عواملی که به مناسبت های معنایی میان واژه ها و عبارت های متن اشاره می کنند و به آن متن وحدت می بخشند، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت که نتیجه این بررسی در ضمن جواب به دو سؤالی که در این پژوهش مطرح شده بود، بیان می شود.

در پاسخ به سؤال اول باید اظهار داشت عامل دستوری ارجاع در مناجات شعبانیه ضمیر، موصول و اسم اشاره است که هر سه با فراوانی متفاوت در این مناجات به کار رفته است.

ضمیر (۴۷۲) مرتبه در مناجات شعبانیه آمده است. از این تعداد (۲۵۸) مرتبه آن ارجاع به صورت درون متنی می باشد و (۲۱۴) مرتبه آن ارجاع به صورت برون متنی بوده است. این آمار نشان می دهد عناصر و واژه های مناجات، هم با یکدیگر در ارتباط هستند و هم با بافت موقعیتی که مناجات در آن بیان شده است.

فراوانی اسم های موصول به کار رفته در مناجات شعبانیه (۲۷) مورد است که از این تعداد (۲۰) اسم موصول ارجاعشان درون متنی و (۷) اسم موصول ارجاعشان درون متنی است. در مناجات شعبانیه فقط یک اسم اشاره با ارجاع درون متنی به کار رفته است.

با توجه به مطالب بیان شده ضمیر با درصد (۹۴/۴۰) و اسم موصول با درصد (۵/۴۰) و اسم اشاره با درصد (۰/۲۰) در مناجات شعبانیه به کار رفته است. پس در بخش ارجاع، ضمیر بیشترین اثرگذاری را در انسجام متن مناجات شعبانیه به خود اختصاص داده است و بعد از آن اسم موصول در رتبه دوم و اسم اشاره در رتبه سوم قرار دارد.

در مناجات شعبانیه در تمامی فرازها دو محور کلیدی خداوند و بنده به چشم می خورد که به صورت های مختلفی ذکر شده اند و همین سبب پیوند عبارت ها و جمله های مناجات با هم شده و باعث می شود متنی منسجم ایجاد شود.



از (۵۰۰) عامل دستوری ارجاع که در مناجات شعبانیه به کار رفته است، (۴۲۰) مورد به همین دو محور کلیدی بر می گردد که (۱۸۹) مورد مربوط به خداوند و (۲۳۱) مورد مربوط به بنده یعنی شخص مناجات کننده است.

اما در پاسخ به سؤال دوم و چگونگی تأثیر عوامل دستوری ارجاع در انسجام متنی و ایجاد تعامل با محتوای متن مناجات شعبانیه می توان گفت، ضمیرهای متکلم در این مناجات به بیان احساسات و نیازهای شخصی راوی کمک می کنند. این ضمایر حس تعلق و نزدیکی را به خداوند نشان می دهند. ضمیرهای مخاطب در این دعا به طور مستقیم به خداوند اشاره دارند و از سویی، لحن محبت آمیز و احترام آمیز را در گفتار گوینده ایجاد می کنند و از سوی دیگر، تأکید بر نیاز مبرم گوینده به رحمت و کمک خداوند دارد. استفاده از ضمیر غایب که مرجع آن شخص مناجات کننده است، تنوع زبانی و ادبی در مناجات ایجاد می کند و مانع از یکنواختی دعا می شود. بنابراین استفاده از ضمایر متکلم، مخاطب و غایب در مناجات شعبانیه به انسجام متن کمک می کند. این ضمایر سبب می شوند عبارتهای فعلی به یک واحد متصل تبدیل شوند و یک گزاره معنایی مستقل به وجود آید و بین واحدهای اسمی و فعلی ارتباط برقرار شود. این انسجام متنی نه تنها به غنا و زیبایی متن افزوده، بلکه عمق معنوی و اثر آن را در روح و روان دعاخوانان تقویت می کند.

استفاده از اسم موصول نه تنها کمک می کند تا مناجات، غنی تر و عمیق تر شود، بلکه به بیان نیازهای روحی و احساسات گوینده نیز کمک می کند. با توجه به این که اسم موصول، اسم مبهمی است که با جمله صله تفسیر می شود، بین اسم موصول و جمله صله رابطه لازم و ملزومی برقرار می گردد که منجر به پیوند این دو در متن مناجات می شود.

اسم اشاره به وسیله مشارالیه، از سویی میان لایه های متن انسجام ایجاد می کند و از سوی دیگر به گوینده کمک می کند نیازهای روحی خود را بهتر ابراز کند و احساس تعلق و صمیمیت خود را با خداوند به تصویر بکشد.



فهرست منابع:

- آفاگل زاده، فردوس. (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی و تکوین تحلیل گفتمان در زبان شناسی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- ابن طاووس. سیدعلی بن موسی (۱۳۷۶). *الإقبال بالأعمال الحسنة*. جلد سوم. چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن عییش النحوی. (بی تا). *شرح المفصل*. مصر: انتشارات منیریه
- اخلاقی، اکبر. (۱۳۷۷). *تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار*. چاپ ۱. اصفهان: انتشارات کوثر
- استرآبادی، رضی الدین. (۱۹۹۶). *شرح الرضي علي الكافية*. چاپ اول. بیروت: انتشارات قاز یونس
- بنویدی، زهرا. (۱۳۹۰). «کاوشی در دعای فرج». *مجله انتظار موعود*، بهار ۱۳۹۰، شماره ۳۴، ص ۹۵ تا ۱۱۸
- التهانوی، محمدعلی. (بی تا). *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*. لبنان: انتشارات ناشرون
- حسن، عباس. (۲۰۰۷). *النحو الوافي*. چاپ اول. لبنان: مکتبه المحمدي
- سجودی، فرزاد. (۱۳۹۰). *نشانه شناسی کاربردی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات علم
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۳۸۸). *البهجة المرضية علي الفية ابن مالك*. چاپ یازدهم. قم: انتشارات اسماعیلیان
- ----- (۱۳۸۰). *الإتقان في علوم القرآن*. ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صدیقی، کلثوم؛ ستایش مهر، عاطفه. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی ارجاع به عنوان یکی از عوامل انسجام متنی در نهج البلاغه بر پایه دیدگاه های هالیدی و حسن». پژوهش های نهج البلاغه، شماره ۱۲، ۴۲-۲۵.
- الفقی، صبحی ابراهیم. (۲۰۰۰). *علم اللغة النصي بين النظرية والتطبيق*. چاپ اول. قاهره: انتشارات دار قباء
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۸۴). *مفاتيح الجنان*. چاپ نوزدهم. تهران: انتشارات قدیانی
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۸۸). *اصول کافی*. قم: انتشارات اجود
- ملکی تبریزی، میرزا جواد. (۱۳۷۴). *المراقبات*. ترجمه ابراهیم محدث بندر ریگی. چاپ اول. قم: انتشارات ظهور.
- مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد. (۱۳۹۳). *به سوي زبان شناسي شعر*. چاپ اول. تهران: انتشارات آگه
- هالیدی، مایکل؛ حسن، رقیه. (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن ابعاد زبان از منظر نشانه شناسی اجتماعی*. ترجمه محسن نوبخت چاپ اول. تهران: سیاه رود.

- Halliday, M. Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. Newyork: Longman

